

ما مسئولان احتیاج داریم که به گوش جسم و دل، نصیحتها، تذکرات، عیب جویها و انتقادهایی را بشنویم تا شاید خداوند متعال به ما فرصت اصلاح بدهد.

باید به خودمان و دلمان پردازیم؛ دل ما بیش از جسم ما احتیاج به مراقبت دارد.

اگر بخواهیم دل، نورانی و مهبط رحمت و هدایت الهی باشد، باید به آن پردازیم.

رها کردن دل - که به جاذبه‌ها و مغناطیسهای مادی سرعت و آسانی قابل جذب است - خطرناک است؛ دچار خودشیفتگی، غرور و غفلت می‌شویم؛ احتیاج داریم که بدانیم.

غرّه شدن به خدا

✓ «فلا تغرّنکم الحیاة الدّنیة و لا یغرّنکم باللّٰه الغرور» درباره‌ی غرّه شدن به خداست؛ به خدا هم غرّه نشوید.

✓ در دعای صحیفه‌ی سجادیه می‌فرماید:

✓ «فالویل الدائم لمن اغترّبک»، «ما اطول تردّده فی عقابک»، «ما ابعده عن الفرج».

✓ مغرور شدن به خدا یعنی نابحق از خدا توقع کردن؛ بدون اینکه انسان عمل صالحی را به میدان بیاورد، از خدا پاداش بخواهد؛

✓ این که انسان بگوید، ما که بنده‌ی خوب خدا هستیم و خدا حتماً به ما کمک خواهد کرد؛ این که انسان از حلم الهی سوء استفاده کند و به گناه ادامه بدهد؛ از عذاب خدا خود را ایمن بداند؛ اینها همه غرّه شدن به خداست.

✓ امام سجاد می‌فرماید: خدایا! مصیبت دائمی برای آن کسی است که به تو غرّه بشود.

✓ این غرّه شدن به خدا، همان بلایی است که بر سر بنی اسرائیل آمد. خدای متعال آنها را ملت برگزیده قرار داده بود؛ اما چون به خدا غرّه شدند و وظایف خودشان را انجام ندادند، خدای متعال درباره‌ی آنها فرمود: «ضربت علیهم الذّلة و المسکنة».

✓ آنها همانهایی هستند که خدای متعال در چند جای قرآن تصریح کرده که من اینها را مردمان برگزیده قرار دادم؛ «و ائی فضلکم علی العالمین»؛

✓ اما همین‌ها با عمل بد خود کاری کردند که خدای متعال درباره‌ی آنها فرمود: «ضربت علیهم الذّلة و المسکنة و باؤوا بغضب من اللّٰه»، و مورد خشم الهی قرار گرفتند.

✓ غرّه شدن به خدا، این چیزها را دنبال خودش دارد.

غرّه شدن به خود

✓ در دو جای از قرآن این عبارت هست که: «ثمّ اذا خوّنناه

نعمة منّا قال انما اوتيته علی علم» - هم در سوره‌ی

زمر هست و هم احتمالاً در سوره‌ی لقمان - خدا

نعمتی به انسان می‌دهد، اما انسان از دهنده‌ی نعمت

غافل می‌شود و تصور می‌کند که این خود اوست که

توانسته این نعمت، این موقعیت و این فرصت را به

دست آورد.

✓ عین همین عبارت درباره‌ی قارون هست که وقتی به او

اعتراض کردند که این نعمتها را از خدا بدان، سهم

خودت را هم ببر؛ اما آن را در راه خدا مصرف کن، او

در جواب گفت: «انما اوتيته علی علم عندی»؛ خودم به

دستش آوردم، هنر خودم بود؛

✓ این همان خطای بزرگی است که ممکن است همه‌ی ما

دچارش بشویم؛ غرّه شدن به خود.

✓ بایستی به خودمان، دلمان و جانمان و به شستشوی روانی خودمان پردازیم و وظایف سنگین ما را غافل نکنند.

البتّه راه باز است:

✓ همین نمازهای پنج‌گانه، همین امکان دعا، همین نافله، همین نماز شب، همه از راههای به خودپر داختن است.

✓ این راهها را در مقابل ما باز گذاشته‌اند. اگر تنبلی نکنیم می‌شود. آن وقت انسان اعتلاء و نورانیت پیدا می‌کند و کارهایش برکت پیدا می‌کند.

✓ عزیزان من! من و شما بیش از مردم عادی به این مسائل احتیاج داریم.

✓ در بین این وظایف معنوی که ما بعده داریم، من فکر کردم و دیدم امروز وظیفه «شکر» یکی از بزرگترین وظایف ماست.

آثار، برکات و دستاوردهای شکرگزاری به خدا

✓ «و از تأذَن رَبِّکُمْ لَأَنْ شکرْتُمْ لَازِیْدَنَّکُمْ»
 ✓ آیه ای که تلاوت کردم از سوره ابراهیم خیلی آیهی مهمی است؛ هم تشویق است، هم تهدید است.
✓ اگر شکر کردید، از دیاد نعمت دنبالش هست و برکات الهی بی دریغ خواهد رسید؛
✓ اگر کفران کردید، عذاب خدا دنبالش است؛ برو برگرد ندارد؛ هیچ نقطه‌ی استثنایی هم در تاریخ ندارد.
 ✓ اگر یک موردی را شما تصور کنید که پس چطور در فلان جا خدا عذاب شدید خودش را نشان نداد، این کوتاهی تحلیل است و اگر پای تحلیل به میان بیاید، معلوم خواهد شد که هیچ استثناء ندارد.
 ✓ خود شکر، یک نعمت است.
 ✓ وقتی شکر کردید، این شکر موجب ذکر می‌شود؛ متوجه خدا می‌شوید؛ **خود شکر انسان را ذاکر می‌کند.**
 ✓ شکر به ما صبر می‌دهد. شکر نعمت یکی از خواصش، دادن صبر و پایداری است.
 ✓ در دعا می‌خوانیم: «اللهم انی اسئلك صبرالشاكرین لك».
وقتی شما شکر می‌کنید، نعمت را می‌شناسید و موقعیت را درک می‌کنید؛ امکانی را که خدا در اختیار شما گذاشته است، به یاد می‌آورید و امیدوار می‌شوید. این امید، پایداری شما را زیاد می‌کند. لذا لازمه‌ی شکر، صبر است.
 ✓ یکی از خواص شکر، مغرور نشدن است. بعد هم خدای متعال وعده کرده است افزایش نعمت را: «لازیدَنَّکُمْ».

✓ وعده الهی صدق است و ساز و کار روشنی هم دارد. همین که عرض کردیم، نشان دهنده‌ی این است که خود شکر، نعمت را زیاد می‌کند.
 ✓ شکر پله‌ی اول، انسان را به پشت بام می‌رساند.
 ✓ شکر، وظیفه‌ی ماست.
 ✓ امام حسین (ع) در دعای عرفه عرض می‌کند که من اگر هر کدام از نعمتهای تو را شکر کنم، خود آن شکر، یک نعمت است؛ پس من اگر تا آخر دهر زنده بمانم، با همه‌ی وجودم گواهی می‌دهم که شکر یک نعمت تو را نمی‌توانم به جا بیاورم؛ چون همین که آن نعمت را شکر کنم، خود اینکه توفیق شکر پیدا کرده‌ام، یک نعمت دیگر است و باید آن را شکر کنم و همین‌طور تسلسل پیدا می‌کند تا ابد.

✓ در مقابل شکر چیست؟ کفران نعمت .

« کفران نعمت، نقطه‌ی مقابل این چیزهاست »

✓ به نعمت توجه نکردن و غفلت کردن از اصل نعمت، چیزی است که خیلی از ماها دچارش هستیم.
 ✓ نعمت را انکار کردن، یا آن را از خدا ندانستن، یا به نعمت خدا داده مغرور شدن، که غرور ملازم با سقوط است. وقتی انسان غرور پیدا کرد ساقط می‌شود اینها کفران نعمت است.
 ✓ آفت اول ما این است که به نعمت توجه نمی‌کنیم؛ نعمت سلامت را جز بعد از مریض شدن و ناقص‌العضو شدن نمی‌فهمیم؛
 ✓ بنده وقتی دستم فلج شد، متوجه خصوصیتی شدم... از حرفهای دکتر فهمیدم که خود این حرکت (انگشت دست) معلول چندین تحرک و توانایی مهم در وجود انسان است اما ما غافل بودیم.
 ✓ وقتی نعمت از انسان گرفته می‌شود، انسان متوجه می‌شود که همین کار آسان و کوچک ثمره‌ی چندین نعمت بزرگ بوده که ما این‌طور راحت از آن عبور کرده ایم. **این غفلت ماست.**
 ✓ نعمت جوانی را جز بعد از پیر شدن، درست تشخیص نمی‌دهیم؛ اشکال کار این است.
 ✓ نعمت امنیت را جز بعد از دچار شدن به ناامنی نمی‌فهمیم.
 ✓ مردم کوفه، وقتی نعمت امیرالمؤمنین را فهمیدند، که حجاج بالای سرشان آمد؛
 ✓ مردم مدینه نعمت وجود امیرالمؤمنین و امام حسن را آن روز فهمیدند، که مسلم بن عقبه بالای سرشان آمد، قتل‌عامشان کرد، زنهاشان را بناموس کرد، بعد هم گفت همه‌تان باید اقرار کنید که برده‌ی یزید هستید. مردم یکی یکی آمدند و جلوی اقرار کردند و هر کس اقرار نکرد، گردنش را زد.
 ✓ آن مردم، آن وقت فهمیدند که حکومت امیرالمؤمنین و حکومت امن و امان و حکومت احترام و تکریم به مردم در دوران قبل، چقدر ارزش داشته است.
 ✓ این که شما می‌توانید راحت به عنوان یک مسئول کشوری بر اساس فکر دینی و ایمان اسلامی خودتان تصمیم بگیرید این که سیاستهای خارجی بر شما مسلط نیست، این که مردم شما را از خود می‌دانند، این که شما اصلاً فرصت پیدا کرده اید در جایگاهی قرار بگیرید که می‌تواند منشاء اثر باشد، این که از دست یازیدن به اموال عمومی پرهیز می‌کنید، این که گناه برای شما روان و آسان نیست، اگر بخواهیم از این نعمتها بشماریم، جزو هزارها نعمتی است که خدای متعال در اختیار ما قرار داده

کفران نعمت نقطه‌ی مقابل شکر

✓ **و ضرب الله مثلاً قریه کانت امنه مطمئنه یأتیها رزقها رغدا من کل مکان فکفرت بأنعم الله فاذاقها الله لباس الجوع والخوف؛**
جامعه‌ای راحت و برخوردار از نعم معنوی و مادی الهی کفران نعمت می‌کند و خدا ناامنی و تنگدستی را بر او تحمیل می‌کند.
✓ نتیجه‌ی کفران نعمت، این است.

شناختن نعمت و توجه پیدا کردن به آن

نعمت را از آن خدا دانستن

از خدا سپاسگزار بودن

بکار گرفتن نعمت ها

مراتب و پایه های اصلی شکر

۱- عزت و استقلال ملی

اولین نعمت بزرگ الهی برای کشور، ملت و مسئولان ما، این است که عزت و استقلال ملی دارند. امروز هیچ قدرتی در دنیا نمی‌تواند ادعا کند که بر نظام سیاسی کشور ما حاکم است و اشاره، تصریح، نهیب یا تهدید او می‌تواند اثری بر روی تصمیم‌گیریهای ما بگذارد.

به نظر من اولین نعمتی که باید امروز ما خدا را به خاطر آن شکر کنیم، عزت و استقلال ملی است. یک روز در همین کشور، بالاترین مقام سیاسی آن برای تصمیم‌گیریهای اساسی، منتظر اشاره‌ی سفیران انگلیس و امریکا بود. یک روز در همین تهران، رؤسای سه کشور متفق در جنگ بین‌الملل دوم، برای این کشور رئیس معین کردند؛ یکی را برداشتند، یکی را گذاشتند. در همین تهران، رؤسای دولت بدون اجازه‌ی کاخ سفید، معین نمی‌شدند؛ امینی بیاید، اقبال برود؛ فلان کس بماند، فلان کس برود؛ فلان وزیر در فلان جا نصب بشود یا نشود؛ سرنوشت ملت ما این بود. نفت را به فلان کشور بفروشید، در فلان پیمان بین‌المللی یا منطقه‌ای وارد بشوید یا حق ندارید وارد بشوید. برای ملتی با یک چنین مسئولان و سردمدارانی، غرور و عزتی باقی می‌ماند؟

۲- شکوفایی استعدادها

این شکوفایی استعدادها یکی از نعمتهای بزرگ است که انسان آن را در همه جا؛ در نیروهای علمی ما، در نیروهای اداری ما، در نیروهای مسلح ما مشاهده می‌کند.

آن روز این جوانهای فعال در انرژی هسته‌ای به همین حسینه آمده بودند و یک نمایشگاه درست کرده بودند؛ یک عرصه‌ی مینیاتوری از یک حرکت و واقعیت عظیم، که انسان از دیدن این همه پیشرفت لذت می‌برد؛ یک جوان کم‌سال، متدین و دارای عرق و همت، رئیس یک مجموعه‌ی بزرگ است ... یک جوان، فلان پروژه‌ی عظیم را راه انداخته است؛ انسان حظ می‌کند. این جوانهای ما کجا بودند؟! اینها را که ما از خارج نیاورده‌ایم. اینها همین زمین حاصلخیز فطرت انسانی در کشور ما هستند. وقتی این جوان در اینجا میدان کار پیدا می‌کند و استعدادش شکوفا می‌شود، احتیاج پیدا نمی‌کند که به بیرون از این مرزها سرک بکشد؛ او دلش می‌خواهد کار کند. همه می‌نشینند و گله می‌کنند که مهاجرت مغزها، هجرت مغزها، فرار مغزها؛ که بنده هیچ وقت به عنوان یک معضل و یک مشکل اساسی به آن نگاه نکردم؛ می‌روند تحصیل می‌کنند و اکثرشان برمی‌گردند. ما در اینجا باید میدان را باز کنیم که این جوان احساس کند که این استعداد را می‌تواند به فعلیت تبدیل کند

۳- دمیدن روح امید در مردم

این اتفاق امروز در کشور افتاده است و روح امید بر مردم حاکم است؛ مردم به آینده امیدوارند. این، خیلی نعمت بزرگی است. باید این نعمت را قدر بدانیم و شکر کنیم.

یکی از بزرگترین نعم الهی، امید و اعتماد به نفسی است که در مردم هست. روح امیدواری، خیلی نعمت بزرگی است. مردم مأیوس، ناامید و بدون افق دید، بی‌صبری می‌کنند؛ نه اینکه کار نمی‌کنند، مانع کار هم می‌شوند؛ ولی مردم امیدوار خودشان جلو جلو می‌دوند و مسئولان را به دنبال خودشان می‌کشاند.

۴- جهت‌گیری و فضای دینی و معنوی

امروز مردم توانسته‌اند فکر، ایمان و معنویت خودشان را در فضای فرهنگی کشور حاکم کنند. این، نعمت بزرگی است.

از نعمتهای دیگر، جهت‌گیری و فضای دینی و معنوی است که امروز بر کشور حاکم است. یادمان نرود که کسانی بودند که با هر گونه حرکت دینی، با انواع و اقسام، مبارزه و معارضه می‌کردند و سعی می‌کردند علی‌رغم مسئولان بالای کشور و علی‌رغم رؤسای دولتها و علی‌رغم اعتقادات و ایمان مردم، یک فضای کاذب ضد دینی و فضای منفعل در مقابل فرهنگ غربی در کشور به وجود آورند.

۵- به روی کار آمدن دولت و مجلس اصولگرا

اینها نعمتهای بسیار عظیمی است که ما بایستی این نعمتها را شکر کنیم؛ وظیفه‌ی ماست.

یکی دیگر از نعمتهای خیلی بزرگ، همین دولتی است که با شعارهای اصولی بر سر کار آمده است، که شعارهای اصولی بدهد و با این شعارها بر سر کار بیاید. این از نعمتهایی است که باید آن را شکر کرد. مجلس هم با شعارهای اصولی سر کار بیاید.

من یک ترسیم کلی و اجمالی از وضع کنونی در کشور بکنم؛ نه می‌خواهیم به دام خوشبینی افراطی و گمراه‌کننده بیفتیم، نه می‌خواهیم به دام بدبینی‌های افراطی و گمراه‌کننده بیفتیم. هم نقاط مثبت زیادی داریم، هم نقاط منفی داریم؛ هر دو را باید ببینیم تا بتوانیم درست انتخاب کنیم.

نقاط مثبت

✓ از نقاط مثبت، همین **روح امید** است که **در مردم** هست؛ مردم احساس نشاط می‌کنند.

✓ یکی دیگر از نقاط مثبت، یک **دولت تازه‌نفس و مصمم و پرکار** است که بر سر کار آمده است. این، نقطه‌ی مثبتی است.

✓ از دیگر نقاط مثبت ما، **وجهه و جایگاه عزتمند بین‌المللی** ماست که

شواهد پی در پی آن مشاهده می‌شود. جایگاه بین‌المللی ما خیلی

جایگاه محکم، عزتمند و برجسته‌ای شده است. هر کسی که با

مسائل بین‌المللی و جریانهای خبری دنیا آشنا باشد، این را

بروشنی می‌یابد. یکی از نشانه‌هایش هم همین سفرهای موفقی

است که رئیس‌جمهور محترم در جاهای مختلف داشته‌اند.

✓ باز از نقاط مثبت، همین **پیشرفتهای علمی** است که این پیشرفتهای در

بخشهای مختلف وجود دارد.

✓ **پیشرفتهای علمی و زیرساختهای توسعه در کشور** است، که

عمدتاً محصول تلاش دولتهای گذشته است. امروز

سرمایه‌گذاریهای خوبی که در وسایل ارتباطاتی مان مانند

بخش مخابرات، بخش حمل و نقل و بخشهای گوناگون شده

است و کارهای زیربنایی و زیرساختهای خوب، در کشور

مشهود و محسوس است.

✓ یکی دیگر از نقاط مثبت، **آرامش سیاسی** است، که همه‌ی

تلاشهای دستهای پنهان خنثی شده است. شما مشاهده کردید

که سعی کردند اختلاف مذهبی راه بیندازند، نشد؛ اختلاف

قومی راه بیندازند، نشد؛ اختلاف صنفی راه بیندازند، نشد. این،

نشان‌دهنده‌ی این است که این دریای عمیق، آرامشی دارد که

این تحریکهای تدبیر شده و برنامه‌ریزی شده‌ی به وسیله‌ی

دستهای پنهان یا آشکار، نمی‌تواند این دریا را به

تلاطم در بیاورد.

✓ **هماهنگی قوا با یکدیگر**، یکی از بزرگترین نقاط مثبت ماست.

نیازهایی که در صورت عدم تحقق می‌تواند به نقاط منفی تبدیل شود.

✓ در کشور خلأهای خطرناکی وجود دارد؛ **مسئله‌ی اشتغال**،

مسأله‌ی مهم ماست. در دولت قبلی هم من روی مسئله

اشتغال خیلی تکیه کردم. الان هم مسئله‌ی اشتغال برای

ما، یک مسئله‌ی اساسی است.

✓ **مسئله‌ی تورم، مسئله‌ی مناطق محروم، مبارزه‌ی با فساد**،

مسائل مهمی است و نمی‌توانیم اینها را رها کنیم.

✓ ما به مسئله‌ی **امنیت سرمایه‌گذاری** هم احتیاج داریم، تا

در داخل کشور سرمایه‌گذاری شود. باید امنیت

سرمایه‌گذاری به طور کامل تأمین شود، تا بتوان از

ثروتهایی که در اختیار آحاد مردم هست، برای پیشرفت،

کارآفرینی و راه‌اندازی جریان اقتصادی کشور استفاده

کرد.

✓ مسئله‌ی دیگر، **تثبیت همین جایگاه بین‌المللی** است. این طور

نیست که ما هر طور که رفتار کنیم و هرکاری که بکنیم،

این جایگاه بین‌المللی به طور کامل باقی بماند؛ تضمین

شده نیست؛ باید این را تثبیت کرد. این تدبیر و نگاه

دقیق می‌خواهد و فعالیت فراوان و مترکم لازم دارد.

✓ **پیرایش چهره‌ی فرهنگی کشور**، یکی از مسائل عمده‌ی

ماست. چهره‌ی فرهنگی کشور باید چهره‌ی نورانی،

اسلامی و کاملاً منطبق با فضیلت‌های اخلاق اسلامی باشد؛

این یکی از خلأهای ماست. البته، دولت و مجلس

اصولگرا می‌توانند با شکر آن نعمتهایی که عرض کردیم

- پافشاری بر اصول و کار مستمر - بر حجم این

توفیقات بیفزایند و از این خلأها پی در پی بکاهند.

اصولگرایی به حرف نیست؛ اصولگرایی در مقابل نحله‌های سیاسی رایج کشور هم نیست. این غلط است که ما کشور یا فعالان سیاسی را به اصولگرا و اصلاح طلب تقسیم کنیم: اصولگرا و فلان؛ نه. اصولگرایی متعلق به همه‌ی کسانی است که به مبانی انقلاب معتقد و پایبندند و آنها را دوست می‌دارند؛ حالا اسمشان هر چه باشد.

۱- ایمان و هویت اسلامی و انقلابی و پایبندی به آن

شاخصه‌ها، مفهوم و مبانی راهبردی اصولگرایی از دیدگاه مقام معظم رهبری

✓ **پرچم برادری اسلامی را با همه‌ی ملت‌های اسلامی بلند کنیم و فضیلت‌های اخلاقی را در جامعه رشد بدهیم: همکاری، گذشت، کمک، صبر، حلم؛ اینها خلقیات اسلامی است؛ اینها را در جامعه رشد بدهیم. این، همان ایمان و هویت اسلامی و انقلابی است که اصل اول است.**

✓ **ایران اسلامی پرچم خودش را دارد. ما کسی مثل امام را با آن افکار نو، روشن و با آن نوآوری در همه‌ی بخشها، حتی در فقه داریم؛**

✓ **این که شما می‌بینید اسلامی که ایران اسلامی عرضه می‌کند، مثل قند در کام ملت‌ها شیرین می‌آید و همه‌جا پخش می‌شود، علتش این است.**

✓ **استعداد، ذوق، فهم و حکمت ایرانی وقتی در کار حلاجی و فهم دین می‌افتد، این ثمرات خوب را پدید می‌آورد.**

✓ **هویت اسلامی و دینی و پایبندی به آن، یعنی این.**

✓ این، وظایفی را بر عهده‌ی دولت می‌گذارد. نمی‌شود گفت دولت به ایمان مردم کاری ندارد؛ نه. مدتی این فکر را ترویج کردند؛ اما این غلط است. دولت وظیفه دارد. چطور وزارت بهداشت با داروفروشهای مصنوعی ناصر خسرو مبارزه می‌کند؛ اما وزارت ارشاد با مخدر فروشهای فرهنگی مبارزه نکند؟! با سم پراکنان فرهنگی مبارزه نکند؟! این، وظیفه‌ی دولت است؛

✓ وظیفه‌ی مهم این است که ما پایه‌های یک ایمان روشن‌بینانه و استوار را در ذهن نسل‌های جوان و رو به رشد خودمان تقویت کنیم؛ ایمان دور از خرافه‌گری و سست‌اندیشی، ایمان روشن‌بینانه، ایمان به دین، ایمان به نظام، ایمان به مردم، ایمان به آینده، ایمان به خود، ایمان به استقلال کشور و ایمان به وحدت ملی و ایمانی که در هیچ بخشی برافروزنده‌ی آتشی‌های تعصب فرقه‌ای نباشد.

✓ این را من تکرار و تأکید می‌کنم و به همه می‌گویم: این غلط است که ما به نام ایمان اسلامی یا ایمان مذهبی حرفی بزنیم و کاری بکنیم که تعصبات فرقه‌ای را دائم مشتعل کنیم و همه را به جان هم بیندازیم؛ قضیه اصلاً این‌طوری نیست.

✓ به ایمان خودتان پایبند باشید؛ با هر کسی هم که از لحاظ ایمان مذهبی یا دینی با شما مخالف است، بحث بکنید، مجادله بکنید، استدلال بکنید، منطق بکنید و او را به فکر خودتان معتقد بکنید؛ اما تعصب‌افروزی نکنید؛ «و جادلهم بالآیة هی احسن». این، قرآن است. **چرا یک عده‌ای نمی‌فهمند؟! من نمی‌دانم.**

✓ در این بخش، یکی از وظایف مهم دیگری که بر عهده‌ی دولت و نظام جمهوری اسلامی است، این است که هویت اسلامی را در دنیای اسلام برجسته و شفاف کنیم، تا این یک معیاری باشد در جلوی چشم ملت‌های مسلمان؛ تدین دور از خرافه و کاوش در منابع دینی و نوآوری.

✓ **فکر کردن، استخراج کردن، نوآوری کردن و سخن نو را در مقابل افکار عمومی متفکران و اندیشمندان مسلمان قرار دادن، یکی از کارهای ماست.** البته پیداست که این کار مثل همه‌ی کارهای دیگر، باید با اسلوب و فن خود انجام بگیرد؛ این یک متد دارد و خارج از آن متد نمی‌شود کار را انجام داد.

✓ بعضیها خیال می‌کنند وقتی ما می‌گوییم «اسلام» و «ایمان»، یعنی چشم‌پایمان را ببندیم، همه کس را نفی کنیم، در مقابل هر حرف و فکری با اخم فراوان وارد بشویم؛ مثل بعضی از این منحرفهایی که در افغانستان دیدید ... آن روش، روش ما نیست.

۲- عدالت

✓ فلسفه وجودی ما، عدالت است.

✓ این که ما برنامه‌ی رشد اقتصادی درست کنیم و بگذاریم بعد از حاصل شدن دو، سه برنامه رشد اقتصادی، به فکر عدالت بیفتیم، منطقی نیست. رشد اقتصادی باید همپای عدالت پیش برود؛ برنامه‌ریزی کنند و راهش را پیدا کنند.

عدالت چیست؟

✓ **کم کردن فاصله‌ها، دادن فرصتهای برابر، تشویق درستکار و مهار متجاوزان به ثروت ملی، عدالت را در بدنه‌ی حاکمیتی رایج کردن - عزل و نصبها، قضاوتها، اظهار نظرها - مناطق دوردست کشور و مناطق فقیر را مثل مرکز کشور زیر نظر آوردن، منابع مالی کشور را به همه رساندن، همه را صاحب و مالک این منابع دانستن، از قدر مسلمها و مورد اتفاقات عدالت است که باید انجام بگیرد.**

✓ عدالت یک اصل است و نیازمند قاطعیت.

✓ عدالت، با من بمیرم، تو بمیری درست نمی‌شود؛ عدالت، با تعارف درست نمی‌شود؛ اولاً قاطعیت می‌خواهد، ثانیاً ارتباط با مردم می‌خواهد، ثالثاً ساده‌زیستی و مردمی بودن لازم دارد و بالاتر از همه، خودسازی و تهذیب می‌خواهد؛ این هم جزو پیش شرطها و پیش نیازهای اجرای عدالت است.

✓ **اول باید خودمان را درست کنیم و یک دستی به سر و صورت خودمان بکشیم، تا بتوانیم عدالت را اجراء کنیم.**

✓ **وظیفه‌ی من و شما اینهاست.**

✓ **واقعاً باید با ویژه خواران و فساد مبارزه کنیم.**

۳- حفظ استقلال سیاسی

- ✓ حفظ استقلال این، خیلی مهم است؛ این، جزو مبانی اصولی نظام است.
- ✓ این استقلال، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است.
- ✓ ما باید این بندهای اختاپوس فرهنگی تحمیل شده‌ی به وسیله‌ی غرب را از دست و پای خودمان باز کنیم؛

این هم یکی از اصول ماست.
 ✓ آن حرکتی، آن جریانی، آن شعاری و آن برنامه ریزی ای که در آن استقلال کشور و ملت دیده نشود، اصولگرایانه نیست.

۴- تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی

- ✓ ما اکنون در زمینه‌ی مثلاً علوم تجربی، نمونه‌هایی‌اش را دیده‌ایم که حالا یکی‌اش فناوری هسته‌ای است، یکی‌اش تولید سلولهای بنیادی است، ... کارهای خوبی است، البته اینها فقط یک بخشی از کار است. استقلال اعتماد به نفس ملی و خودباوری، فقط به این چیزها منحصر نمی‌شود که ما می‌توانیم سد درست کنیم؛ می‌توانیم نیروگاه درست کنیم و می‌توانیم بدون کمک خارجی کارهای بزرگ و پروژه‌های عظیم را راه‌اندازی کنیم، بلکه باید در سیاست، فلسفه، ابتکارهای مردمی و ارزشهای اخلاقی هم خودباوری داشته باشیم.
- ✓ ببینید! دیگران یک حرکت ابلهانه‌ی دیوانه‌واری مثل گاوپازی در خیابانهایشان راه می‌اندازند، تلفات جانی می‌دهند، خودشان را مسخره می‌کنند؛ اما افتخار هم می‌کنند که این سنت ملی ماست! کار، غلط است؛ اما خودباوری خوب است؛ خجالت نمی‌کشند.
- ✓ حالا فرض بفرمایید اگر ما یک سنت اسلامی داریم که منطقی هم برایش داریم و آن را هم پذیرفته‌ایم، نیابستی در انجام دادن آن خجالت بکشیم. مثلاً در ارزشهای اخلاقی: مبارزه‌ی فرهنگی دائم با خودباختگی مزمن و تحمیلی که چند ده سال بر این کشور تحمیل شده.
- ✓ بزرگان و پرچمداران فرهنگ و سیاست در این کشور، در یک مقطع زمانی و با صدای واحد، با وقاحت تمام گفتند که ایرانی صفر محض است! ... این شد یک بیماری مزمن در جامعه‌ی ما؛ بایستی با این مبارزه کرد.

۵- جهاد علمی

- ✓ این جزو مبانی اصولگرایی است ((جهاد علمی)) .
- ✓ چند سال است من تکرار کرده‌ام: باید نهضت تولید علم در کشور راه بیفتد.
- ✓ من خوشحالم؛ وقتی با دانشجویها و جوانها مواجه می‌شوم ... می‌بینم آنها همین مسئله‌ی تولید علم و اتصال علم و صنعت، و پشتیبانی دولت از پیشرفت و ابتکارات علمی را به عنوان توقع از ما مطرح می‌کنند.
- ✓ من یک روز در مجموعه‌ی جوانها و اهل دانشگاه گفتم من توقعم زیاد نیست؛ من این را از شما جامعه‌ی علمی کشور توقع می‌کنم که شما پنجاه سال دیگر - پنجاه سال، نیم قرن است - در رتبه‌ی بالای علمی دنیا قرار داشته باشید؛ این توقع زیادی است از یک ملت با استعداد؟
- ✓ اما اگر بخواهیم این اتفاق بیفتد، از الان باید سخت کار کنیم. شرطش تبدیلی نکردن است؛ غفلت نکردن است؛ خست نوزیدن است؛ از ورود در این راه وحشت نکردن است و میدان دادن و پرورش نخبگان علمی است.

۶- تثبیت و تامین آزادی و آزاد اندیشی

- ✓ آزادی را نباید بد معنا کرد. آزادی یکی از بزرگترین نعمتهای الهی است که یکی از شعبش آزاداندیشی است.
- ✓ بدون آزاداندیشی، این رشد اجتماعی، علمی، فکری و فلسفی امکان ندارد.
- ✓ در حوزه‌های علمیه، دانشگاه و محیطهای فرهنگی و مطبوعاتی، هو کردن کسی که حرف تازه‌ای می‌آورد، یکی از بزرگترین خطاهاست؛ بگذارید آزادانه فکر کنند.
- ✓ من فهم غلط از آزادی را تأیید نمی‌کنم؛ من باز گذاشتن دست دشمن را در داخل برای اینکه مرتباً گاز سمی تولید کند و در فضای فرهنگی یا سیاسی کشور بدمد، تأیید نمی‌کنم؛
- ✓ من براندازی خاموش را - آنچنانی که خود امریکاییها گفتند و عواملشان چند سال قبل در اینجا سادگی و بی‌عقلی کردند و به زبان آوردند - بر نمی‌تابم و رد می‌کنم؛ اما توسعه‌ی آزادی و رها بودن میدان برای پرورش فکر و اندیشه و علم و فهم، ربطی به اینها ندارد.

۷- اصلاح و تصحیح روشها

- اصلاحات جزو مبانی اصولگرایی است. اصلاحات اصولگرایانه و اصولگرایی مصلحانه در هم تنیده هستند.
- اصلاحاتی که بخواهد با معیار امریکایی در کشور انجام بگیرد، مثل همان اصلاحات رضاخانی است.
- می دانید که رضاخان در مهمترین بخشها و سالهای سلطنتش، شعارش اصلاحات بود! همه این فجایع و جنایاتی که شما در دوره رضاخان سراغ دارید، تحت نام و زیر پرچم اصلاحات انجام گرفته است.
- افرادی را برکنار می کردند، چون می گفتند اینها ضد اصلاحاتند. افراد را سرکار می آوردند، چون می گفتند اینها مؤمن به اصلاحاتند.
- آن اصلاحاتی که با معیار رضاخانی، با معیار امریکایی و با معیار فرهنگ غربی انجام بگیرد، اصلاحات نیست، افسادات است.
- اصلاحات باید ضابطه مند و مبتنی بر ارزشها و معیارها و خط کشهای اسلامی و ایرانی باشد. معیار اصلاحات قانون اساسی است. بر این اساس، باید ما اصلاحات کنیم، ما به اصلاحات احتیاج داریم. اصلاحات، تصحیح روشهای ماست. تصحیح هدفهای مرحله ای ماست، تصحیح تصمیم گیریهای ماست، تعصب نورزیدن روی تصمیم گیریهای ناحق است. این، غیر از ساختار شکنی و مبارزه ی با قانون اساسی، مبارزه ی با اسلام و مبارزه ی با استقلال یک کشور است.

۸- شکوفایی اقتصادی

- ما احتیاج داریم که از سرمایه گذاری حمایت بشود؛ کار آفرینی بشود؛ تولید داخلی ترویج بشود؛ با قاچاق و فساد مجدانه مبارزه بشود؛ اشتغال به عنوان یک مبنای اصلی و یک هدف مهم دنبال بشود؛ ثبات و شفافیت و انسجام سیاستها و مقررات اقتصادی انجام بشود
- بازاریابی جهانی، یکی از مهمترین وظایف برای رونق اقتصادی کشور است
- مسئله ی ذخایر ارزی مطمئن که کشور بتواند با شوکهای اقتصادی و ارزی مقابله کند؛
- تأمین منابع تولید و سرمایه گذاری؛ برنامه های راهبردی تولید و انتقال آب و انرژی در کشور، ... باید با جدیت دنبال بشود؛
- پرداختن به همکاریهای منطقه ای - همین کارهایی که الان انجام می گیرد؛ اکو، شانگهای و... - چیزهای لازمی است.
- استفاده بهینه از نفت و درآمدهای نفتی، ... ما این درآمد را که از طریق نفت به دست می آوریم، صرف مسایل روزمره ی زندگی می کنیم؛ این، معنی ندارد؛ بایست اینها با محاسبه ی صحیح انجام بگیرد. ما این نفت را ضایع می کنیم؛

- مهمترین چالش بیرونی تحمیلی ما، از ناحیه ی امریکاست؛ در این هیچ تردیدی نداشته باشید. اینها روی خاور میانه از قرن نوزدهم برنامه ریزی دارند.
- دریای مدیترانه، محل استقرار دولتهای استعمارگر است و اقیانوس هند، منطقه ی مستعمرات؛ و خاور میانه بین این دو منطقه ی حساس قرار گرفته، که نمی توانستند نسبت به آن بی تفاوت باشند.
- فشارهای انگلیس روی ایران و نفوذش در قرن نوزدهم، برای حفاظت از هند انجام گرفت و ما آن روز قربانی هند شدیم؛ و این نسبت به همه ی خاور میانه تعمیم دارد. پیدایش اسرائیل هم از همین جاست.
- حالا در این منطقه ی حساس که در آن نفت و منطقه ی راهبردی و استراتژیک جغرافیایی و سیاسی و همه چیز هست، ناگهان دولتی به نام «جمهوری اسلامی»، با اصول خودش و با ضدیت با مبانی ظالمانه و سیاست متجاوزانه ی امریکا، سر بلند کرده است.
- بعضیها می گویند: شما چرا لج امریکا را در می آورید؟ لج امریکا را ملت در آوردند؛ شما در آوردید؛ جمهوری اسلامی را تشکیل دادید، لج امریکا درآمده، چه کارش کنیم؟
- آنها در آن دوره ی ده ساله ی اول، با توطئه ی براندازی سخت - جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی - شروع کردند؛ اما نتوانستند کاری بکنند. جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی، هر کدام به نحوی برای ملت ایران و جمهوری اسلامی یک فرصت شد. ... جنگ، ما را مصمم و استوار کرد؛ تحریم اقتصادی، ما را به فکر اتکای به خود انداخت و همه ی این برکات را برای ما آورد.
- در دوره ی بعد، براندازی نرم را دنبال کردند - تهاجم فرهنگی و شیخون فرهنگی - که آن هم به جایی نرسید و بعد از سالهای متمادی، نتیجه این شد که حالا یک دولت متکی به اصول و با شعار اصول سرکار می آید، که پیداست تهاجم فرهنگی نتوانسته آن کاری که آنها می خواستند، بکند.

بعد از این هم توطئه های دیگر در راه است، که ما باید خودمان را مصون کنیم. بخشی از این مصونیت با اتحاد، با ایمان، با به کارگیری عقل و علم به وجود می آید.

تأکید می کنم که اگر انسان چشم را ببندد و راه بیفتد، کاری پیش نمی رود؛ با چشم باز، با حواس جمع، با اتحاد کلمه و با استفاده از همه ی فرصتها باید پیش رفت.

همه ی مشکلات یکی پس از دیگری حل خواهد شد؛ قله ها یکی پس از دیگری فتح خواهد شد.